

چالش‌ها و تأثیرات سیاست‌گذاری‌های دفاعی - امنیتی اتحادیه اروپا بر جایگاه هویتی - هنجاری

حسن قدیری^۱

آرمین امینی^۲*

مهدی میرزائی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۹

۳۵

چکیده

سیاست‌های هنجاری اتحادیه اروپا محصول شیوه متفاوتی است که اتحادیه از طریق آن دنیا را می‌نگرد. گزاره‌های مربوط به ترویج ارزش‌ها و هنجارهای اتحادیه اروپا بخش جدایی‌ناپذیر عوامل مؤثر بر قدرت هنجاری اتحادیه اروپا در نظام جهانی است. اولویت منافع مادی بر منافع هنجاری، عدم تعریف جهانی و مورد پذیرش از ارزش‌ها و هنجارها، سیاست‌های دوگانه و متناقض در کاربست ارزش‌ها و هنجارها، عدم رعایت حقوق اقلیت‌ها و نژادها و نقض حقوق بشر در میان اعضای اتحادیه اروپا، عقب‌گرد دموکراسی در برخی از کشورهای عضو این اتحادیه و اختلافات کشورهای مهم اتحادیه از مهم‌ترین مواردی است که قدرت هویتی اتحادیه اروپا را در نظام جهانی با چالش مواجه ساخته است. پرسش اصلی مقاله حاضر این است که، سیاست‌گذاری‌های دفاعی - امنیتی اتحادیه اروپا چه تأثیری بر جایگاه هویتی این اتحادیه در جامعه جهانی دارد؟ بر این اساس سیاست‌گذاری‌های دفاعی - امنیتی اتحادیه اروپا تا حدود زیادی تحت تأثیر منافع دولت‌های عضو قرار دارد و مانع از شکل‌گیری یک روند مشترک و مشخص می‌شود و چالش‌هایی را برای جایگاه هنجاری این اتحادیه ایجاد می‌نماید. روش پژوهش در این مقاله تبیینی است و داده‌ها نیز به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

واژگان کلیدی: حرکت‌های تروریستی، سیاست‌گذاری‌های دفاعی - امنیتی، اتحادیه اروپا، جایگاه هویتی - هنجاری.



۱. دانشجوی دکتری رشته روابط بین‌الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

* نویسنده مسئول: arminamini8@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

مقدمه

اتحادیه اروپا به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و منسجم‌ترین اتحادهای متشکل از دولت‌ها در ابعاد سیاسی - اقتصادی، پس از جنگ جهانی دوم گام‌های زیادی در جهت همگرایی و هماهنگی بیشتر و همچنین گسترش قلمرو خود برداشته است. اگر چه این اتحادیه مفهوم و برداشت جدیدی از همکاری و همگرایی میان دولت‌ها را وارد ادبیات روابط بین‌الملل نموده است، ولی به واقع برای فهم جایگاه آن در نظام جهانی باید با تأمل بیشتری نگریست. اروپا در تکاپوی نظم پساوستفالیایی، به دنبال خروج از روابط سنتی میان واحدها در نظام جهانی است و با برجسته‌سازی ابعاد غیرمادی قدرت، به دنبال پیاده‌سازی ارزش‌ها و هنجارهای مد نظر خود است. این رویکرد به‌طور جدی از اوایل دهه ۱۹۹۰ و پس از معاهده ماستریخت در سیاست‌گذاری‌های اتحادیه اروپا پیگیری می‌شود اما توجه به آن در این اتحادیه به سال‌های پیشتر باز می‌گردد. در حالی که قدرت اقتصادی اروپا غیر قابل انکار است و در خصوص قدرت نظامی این اتحادیه تاکنون به نتایج قابل قبول دست نیافته است، تکیه بر قدرت هنجاری این اتحادیه بخشی از تأملات نظریه‌پردازان این حوزه است. منظور از قدرت هنجاری به معنی استفاده از پتانسیل‌های غیرمادی اتحادیه اروپا به‌عنوان بازیگر جهانی (نه قدرت نظامی) برای پیشبرد اهداف خود در عرصه بین‌المللی است. اصول هنجاری مورد نظر اتحادیه اروپا در روابط خارجی خود با سایر بازیگران اصولی مانند حقوق بشر، انتخابات آزاد، دفاع از حقوق اقلیت‌ها، دموکراسی و ساختارهای دموکراتیک و امثالهم را در بر می‌گیرد که گسترش این هنجارها و نفوذ ایدئولوژیک را در بیرون از مرزهای خود دنبال می‌کند. لازم به ذکر است، این بدین معنی نیست که اتحادیه از قدرت اقتصادی خود برای رسیدن به اهداف هنجاری سیاست خارجی استفاده نمی‌نماید. اتحادیه اروپا برای اعمال نفوذ و قدرت خود در عرصه بین‌المللی در کنار قدرت اقتصادی خود تأکید بر هنجارها و ارزش‌های می‌نماید که از طریق آن به جایگاه مناسبی در میان سایر قدرت‌های بزرگ

دست یابد. بر این اساس سؤال اصلی این است که، سیاست‌گذاری‌های دفاعی - امنیتی اتحادیه اروپا چه تأثیری بر جایگاه هنجاری این اتحادیه در جامعه جهانی دارد؟ پاسخ موقت به پرسش مقاله حاضر که به روش تبیینی بررسی می‌شود این است که، سیاست‌گذاری‌های دفاعی - امنیتی اتحادیه اروپا تا حدود زیادی تحت‌تأثیر منافع دولت‌های عضو قرار دارد و مانع از شکل‌گیری یک روند مشترک و مشخص می‌شود و چالش‌هایی را برای جایگاه هنجاری این اتحادیه ایجاد می‌نماید.

۱. ادبیات تحقیق

پژوهش‌های مختلفی به صورت مقاله و کتاب به زبان انگلیسی به موضوع قدرت ارزشی، هویتی و هنجاری اتحادیه اروپا صورت گرفته است اما در پژوهش‌های داخلی خلأهایی وجود دارد. در میان نظریه‌پردازانی که به قدرت هنجاری اتحادیه اروپا پرداخته‌اند نظریات مانرس^۱ (2002 - 2006 - 2008)، سورسن^۲ (2006) و یانگ^۳ (2004) از اهمیت برخوردار است. ایان مانرس از جمله نظریه‌پردازانی فعالی است که در خصوص قدرت هنجاری اروپا نظریه‌پردازی کرده است. او در مقاله‌ای با عنوان «قدرت هنجاری اروپا: تناقض در شرایط^۴» که سال ۲۰۰۲ به چاپ رسیده است به بررسی قدرت هنجاری اروپا می‌پردازد. این مقاله در واقع پاسخی است به مقاله هدلی بول (۱۹۸۲) با عنوان «قدرت مدنی اروپا: تناقض در شرایط^۵» می‌باشد. در واقع مانرس در این مقاله بر خلاف بول که تأکید را بر قدرت نظامی قرار می‌دهد و قدرت مدنی (غیرنظامی) را ذیل قدرت نظامی دارای اهمیت می‌داند و در نهایت نتیجه می‌گیرد که اروپا یک بازیگر در امور بین‌المللی نیست، بر قدرت هنجاری اتحادیه اروپا تأکید دارد و بدین منظور مباحث خود را ذیل لغو مجازات اعدام سازمان می‌دهد. مانرس (۲۰۰۶) همچنین در مقاله‌ای با عنوان «اتحادیه اروپا: قدرت هنجاری و سیاست خارجی اخلاقی^۶» مباحث مربوط به قدرت هنجاری اتحادیه اروپا را پی می‌گیرد. وی در این مقاله به نوعی به دنبال فرار از آنچه که به عنوان

1 - Manners

2- Sjursen

3 - Youngs

4- Normative Power Europa: A contradiction in terms?

5 - Civilian Power Europe: A Contradiction in Terms?

6- European Union, normative power and ethical foreign policy

قدرت اخلاقی یا قدرت نرم در برابر قدرت هنجاری مطرح است می‌باشد. مانرس با تشریح مفهوم قدرت هنجاری، در پی واکاوی این مفهوم در برابر سیاست خارجی اخلاقی می‌باشد. «اخلاق هنجاری اتحادیه اروپا»^۱ مطالعه دیگری از یان مانرس می‌باشد که در آن مدعی است که اتحادیه اروپا همیشه یک قدرت هنجاری در سیاست جهانی خواهد بود. سورسن (۲۰۰۶) در مطالعه خود به بررسی قدرت هنجاری یا قدرت مدنی (غیرنظامی) اتحادیه اروپا در نظام جهانی می‌پردازد. نگارنده با ورود به مباحث سیاست خارجی اتحادیه اروپا، با در نظر گرفتن قدرت هنجاری به تجزیه و تحلیل نقشی بین‌المللی اتحادیه اروپا می‌پردازد. لایتفوت و بورچل^۲، فیوت^۳ و بوریس^۴ از دیگر نظریه‌پردازان قدرت هنجاری^۵ اتحادیه اروپا می‌باشند.

پژوهش‌های انجام شده در خصوص نقش و جایگاه اتحادیه اروپا در نظام جهانی بیشتر بر بُعد اقتصادی این اتحادیه تأکید داشته‌اند در حالی که پژوهش حاضر به چالش‌ها و تأثیرات سیاست‌گذاری‌های دفاعی - امنیتی اتحادیه اروپا بر جایگاه هویتی - هنجاری تأکید دارد.

۲. چارچوب نظری: سازه‌انگاری

سازه‌انگاری^۶ به‌عنوان یکی از رویکردهای نظریه عام انتقادی^۷، مفروضه‌های هستی‌شناختی خردگرایی^۸ در مورد روابط بین‌الملل و سیاست خارجی را به چالش می‌طلبد و اصول و گزاره‌های متفاوت دیگری را ارائه می‌دهد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۸: ۴۳). رویکرد سازه‌انگاری در واقع از پیکره نظریات اولیه انتقادی و با هدف ارائه تلفیقی از جریان خردگرا و واکنش‌گرا بود که با عنوان سازه‌انگاری و یا برسازمی معروفند. یک تحلیل سازه‌انگار از مسأله همکاری، بیشتر بنیان شناختی دارد تا رفتاری، زیرا به شناختی بین‌الذات می‌پردازد که ساختار هویت و منافع، یعنی ساختار «بازی» را به مثابه امری

1 - The normative ethics of the European Union

2- Simon Lightfoot and Jon Burchell

3 - Daniel Fiott

4 - Dimitris Bouris

5- Normative Power

6 - Constructivism

7 - Critical Theory

8 - Rationalism

برون‌زا نسبت به خود تعامل تعریف می‌کند و این تعامل نمونه‌ای از آن قرار می‌گیرد (ونت، ۱۳۸۵: ۶۳). سازه‌انگاری همچنین تأکید اصلی خود را اساساً بر رابطه میان وابستگی متقابل غیرمادی و فهم هویت و اجتماع قرار می‌دهد.

سازه‌انگاری عمدتاً روی آگاهی و هویت منطقه‌ای، احساس تعلق به یک اجتماع منطقه‌ای خاص و یا آنچه اصطلاحاً «منطقه‌گرایی شناختاری» گفته می‌شود، تمرکز می‌کند. سازه‌انگاران معتقدند که با درک ساختارهای بین‌الذهنی می‌توان جهت تغییر منابع و هویت‌ها و نیز ظهور اشکال جدید، همکاری را در طول زمان ردیابی کرد (قوام، ۱۳۸۵: ۲۵۴). کنش‌گران اجتماعی در تعاملی مبتنی بر قواعد و هنجارهای بین‌ذهنی، منجر به فهم اجتماع و جامعه می‌شوند (Onuf, 1994: 3-4). در نظریه سازه‌انگاری، هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ نقش مهمی در سیاست‌های جهانی ایفا می‌کنند. در واقع طرفداران این رویکرد، هنجارها و قواعد اساسی بازی‌های بین‌المللی تلقی می‌گردند و مانع از جهت دهی ویژه دولت‌ها می‌شوند؛ بلکه منطقی عقلایی برای مقبولیت عملکرد خود فراهم می‌آورند (Checkel, 1998: 329-333). هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها ایجاد می‌شود و این «فرایند» است که موضوع تعامل دولت‌ها را تعیین می‌نماید. در واقعیت امر، رهیافت سازه‌گرایی بر دیدگاه‌ها، عقاید و تأثیر آنها تأکید ویژه‌ای دارد، یعنی عواملی که الزاماً تأثیرات مادی آن به فوریت قابل مشاهده نیست.

سازه‌انگاری همچنین به این امر می‌پردازد که چگونه هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی مردم می‌توانند با روابط نهادینه میان آنها گسترش یابد. در این روند سعی می‌گردد تا مختصات فرهنگ، سیاست و جامعه داخلی که با هویت و رفتار دولت در سیاست جهانی ارتباط پیدا می‌کند، مورد بررسی قرار گیرد. به‌طور کلی انواع مختلف نظریه‌های سازه‌انگاری در سه اصل و مفروض مهم هستی‌شناختی مشترک هستند:

۱- سازه‌انگاران نظام بین‌الملل را «ساخته و پرداخته‌ای اجتماعی»^۱ می‌دانند؛ یعنی نظام بین‌الملل چیزی جز نحوه‌اندیشیدن و تعامل انسان‌ها با یکدیگر نیست. از این منظر ساختارهای هنجاری و ایده‌ها، هنجارها و ارزش‌های بین‌الذهنی مشترک، تأثیر و نقش

1- Socially Constructed

مهمی در سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی کشورها ایفا می‌کنند؛ ساختارهای فکری و هنجاری، نقش تأسیسی و تکوینی در شکل‌دهی به هویت و منافع کشورها دارند؛ ساختارهای فکری - هنجاری و کشورها متقابلاً یکدیگر را قوام می‌بخشند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۸: ۴۴).

۲- ساختارهای هنجاری یا انگاره‌ای به اندازه ساختارهای مادی حائز اهمیت هستند. در رویکرد سازه‌انگاری، هویت کنشگران یعنی «کیستی و چیستی» شان را هنجارها، ارزش‌ها و ایده‌های نهادینه در محیط آن شکل می‌دهند و متعاقب شکل‌گیری این هویت است که کنش‌گران می‌توانند منافع‌شان را تعریف کنند (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۱۶).

۳- ساختار و کارگزار متقابلاً به هم شکل می‌دهند. رفتار یا کنش مفهوم‌مند تنها در یک فضای اجتماعی بین‌الذهانی مقدور و ممکن است. بازیگران، توسعه روابط و فهم خود را از دیگران بر شبکه‌ای از هنجارها و اعمال استوار می‌سازند. رفتار یک بازیگر در یک ساختار معین، برای برخی بهنجار تلقی می‌گردد؛ این در حالی است که عده‌ای دیگر از آن برداشتی نابهنجار می‌نمایند (Hopf, 1998: 178-179).

۲-۱. مفهوم قدرت هنجاری

هنجار^۱ اذعان به یک سری قواعد و اصول فراگیر دارد که سنگ محک قضاوت در برابر سایرین خواهد بود. بنابراین یک از ایرادات، ذهنی و نسبی بودن هنجارها است که مانع از ارائه یک تعریف جامع و مانع می‌شود. نظریه هنجاری روابط بین‌الملل قدرت هنجاری را به عنوان موضوع ضوابط قضاوت اخلاقی در سیاست جهانی و به دنبال قواعد مشترک برای گسترده شدن شمول اخلاقی^۲ و بازسازی اجتماعی در عمل بین‌المللی، می‌پندارد (Manners, 2006: 117). در مباحث مربوط به قدرت هنجاری رویکردیان مانرس به‌عنوان یکی از منابع ارجاع‌دهی محققین می‌باشد. در تعریف وی دو تفسیر متفاوت از قدرت هنجاری وجود دارد. در تفسیر نخست که حالت تجویزی دارد قدرت هنجاری در تلاش است برای نشان دادن و انجام اینکه چه چیزی خوب است و باید در سیاست بین‌الملل انجام شود. تفسیر دوم بر این تأکید دارد که قدرت هنجاری توانایی برای تعریف آنچه به‌صورت نورمال در سیاست جهانی می‌گذرد. وی که در نوشته‌های

1 - Norm

2 - moral inclusion

خود توجه خاصی به اتحادیه اروپایی به عنوان یک بازیگر هنجاری دارد، در معرفی اتحادیه به عنوان «قدرت هنجاری»، آن را به عنوان یک بازیگر متمایل به شکل‌دهی، القاء، نشر و هنجاری نمودن قواعد و ارزش‌ها در امور بین‌المللی از طریق ابزارهای مسالمت‌آمیز توصیف می‌نماید (Manners, 2002: 235). ساختارهای غیرمادی در رویکردهای و نظریه‌های منتقد روابط بین‌الملل بازتاب بیشتری دارد. ساختارهای غیرمادی و قدرت هنجاری در رویکرد سازه‌انگاری دارای اهمیت ویژه و از اصول و مفروضات اساسی است. همچنین نظریه پست مدرن در روابط بین‌الملل نیز حرف‌های زیادی در خصوص قدرت هنجاری اتحادیه اروپا زده است. فردریش نیچه^۱، ژان بودریار^۲، ژاک دریدا^۳ و جولیا کریستوا^۴ همگی کمک‌های مهمی به پرسش مربوط به اتحادیه اروپا و نظریه هنجاری نموده‌اند (Manners, 2006: 125). با عنایت به این گزاره‌ها باید گفت چندین دهه پیش توجه به قدرت هنجاری اتحادیه اروپا مورد توجه قرار گرفت. به طور مشخص‌تر، سی سال پیش، در صفحات مجله مطالعات بازار مشترک، هدلی بول (۱۹۸۲) نقد تندی از قدرت مدنی (غیرنظامی) جامعه اروپا در امور بین‌المللی انجام داد. از آن زمان نقش فزاینده‌ای از اتحادیه اروپا در حوزه‌های سیاست امنیتی و دفاعی منجر به اغواکنندگی^۵ قدرت نظامی در اروپا شد (Manners, 2002: 235).

۲-۲. قدرت هنجاری اتحادیه اروپا

سیاست خارجی هنجاری اتحادیه اروپا محصول شیوه متفاوتی است که اتحادیه از طریق آن دنیا را می‌نگرد. برای برخی صاحب‌نظران چون لئونارد^۶ و کوپر^۷ این سیاست خارجی هنجاری، محصول قدرت اتحادیه اروپایی است. از نظر این دو، پس از قرن‌ها درگیری، کشورهای اروپایی به این نتیجه رسیده‌اند که همکاری و همگرایی تنها راه دستیابی به امنیت، صلح و رفاه است. بر این اساس گروهی از دانشمندان (مانند اسمیت^۸، تلو^۹ و

1 - Friedrich Nietzsche

2 - Jean Baudrillard

3 - Jacques Derrida

4 - Julia Kristeva

5 - seductiveness

۶ - بول در مقاله خود با عنوان «قدرت غیرنظامی اروپا: تناقض در شرایط» معتقد است که «اروپا یک بازیگر در امور بین‌المللی نمی‌باشد».

7 - Leonard

8 - Cooper

9 - Smith

لیدی^۲) بر این باورند که اتحادیه اروپا می‌تواند بر برخی از نتایج جهان تأثیر بگذارد، اما این بازیگر تنها در حاشیه و تنها به‌عنوان یک قدرت مدنی (غیرنظامی) و از طریق به‌کارگیری ابزارهای هنجاری تأثیرگذار است (Howorth, 2010: 458). به هر حال باید اذعان داشت که در طول دهه اخیر بحث‌های زیادی در خصوص قدرت هنجاری اتحادیه اروپا صورت گرفته است. طبق نظر باروسو (۲۰۰۹)، قدرت هنجاری و ارزشی اتحادیه اروپا به‌عنوان مزیت نسبی برای تقویت موقعیت اتحادیه اروپا محسوب می‌شود. اروپا به رغم امکانات و توانایی‌های سخت‌افزاری محدود خود خواهد کوشید تا با تکیه بر «قدرت نرم» خود، در یافتن راه‌حل برای بحران‌های پیش‌روی این اتحادیه عمل نماید. قدرت نرم که در واقع مشخصه‌ای از اتحادیه اروپا است که در آن اعتبار فرهنگ، ارزش و سیاست خارجی بیش از نقش اقتصادی و قدرت نظامی اولویت دارد.

مراد مانرس از قدرت نظامی «قابلیت استفاده از ابزار نظامی^۳» و مراد از قدرت هنجاری «قابلیت شکل دادن به مفاهیم هنجاری^۴» است (Manners, 2002: 240). از نظر مشاهدات تجربی سورسن، در مورد سیاست اتحادیه اروپا در ترویج دموکراسی، مقدمه‌ای از جملات حقوق بشری در موافقت‌نامه‌های تجاری، تأکید بر تشویق همکاری‌های منطقه‌ای و تمرکز بر تقویت نهادهای بین‌المللی به خوبی نشان‌دهنده تمایز سیاست خارجی اتحادیه اروپا با سایر قدرت‌های بزرگ است (Sjursen, 2006: 235-236). در واقع اتحادیه اروپا با عنایت به مزیت‌های نسبی ساختارهای غیرمادی (قدرت هنجاری) خود در نظام جهانی در پی این است که ضعف‌های مربوط قدرت مادی خود را پوشش دهد و نقش و جایگاه بین‌المللی خود را در این نظام بهبود بخشد.

علاوه بر این، همبستگی اجتماعی^۵، توسعه پایدار^۶ و حکومت خوب^۷ نیز بخشی از اصول قدرت هنجاری اتحادیه اروپا است (Manners, 2008: 66). در واقع پیمان ماستریخت در سال ۱۹۹۲ دستورالعمل‌های هنجاری سیاست خارجی اتحادیه اروپا را

1 - Telo

2 - Laïdi

3 - Ability to use military instruments

4 - Ability to shape conceptions of 'normal'

5 - social solidarity

6 - sustainable development

7 - good governance

ترسیم نمود. حامی این ارزش‌های مشترکی مانند دموکراسی، حاکمیت قانون و حقوق بشر به عنوان اولویت‌های توسعه روابط خارجی اتحادیه اروپا با سایرین محسوب گردید. حدود یک دهه بعد، این اصول در طول اجلاس لاکن مورد تأکید قرار گرفت. بنابراین توجه به ساختارهای غیرمادی قدرت تحت عناوین «قدرت مدنی»، «قدرت هنجاری» و یا «قدرت نرم»، تأکید بر هنجارها و ارزش‌هایی دارد که بخشی از پیکره سیاست‌های هنجاری اتحادیه را تشکیل می‌دهد که در سیاست‌های اتحادیه اروپا در کنش و واکنش نظام جهانی بر آنها استوار است.

۳. سیاست‌گذاری‌های دفاعی - امنیتی اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا در دوره جنگ سرد همواره نیم‌نگاهی به بازیگری در عرصه سیاست بین‌الملل داشته است، اما شرایط دوقطبی جهان و قدرت بالای آمریکا مانع از بازیگری فعال آن اتحادیه در قلمرو سیاست بین‌الملل گردید. رویدادهای مهمی چون فروپاشی نظام دوقطبی، خروج کشورهای اروپای شرقی و مرکزی از حاکمیت سیاسی شوروی، وحدت دو آلمان و نیز بحران‌های منطقه‌ای همچون تحولات بالکان و جنگ دوم خلیج فارس، شرایط حاکم بر نظام بین‌الملل را دگرگون ساخت و بستری فراهم نمود تا زمینه فعالیت سیاسی اتحادیه اروپا در عرصه بین‌الملل بیش از پیش فراهم شود. به همین جهت اتحادیه اروپا در دهه ۱۹۹۰، گام‌های جدی‌ای را به سوی وحدت سیاسی برداشت. از آن زمان تاکنون اتحادیه اروپا در قالب چارچوب‌هایی نظیر سیاست خارجی و امنیتی مشترک^۱ و سیاست دفاعی و امنیتی اروپایی^۲، تلاش نموده است تا علاوه بر هویت ژئواکونومیک و ژئوکالچرال خود، به یک هویت ژئوپولیتیکی نیز دست یابد. آنچه که بدیهی به نظر می‌رسد بروز تهدید مشترک بر علیه کشورهای اروپایی آنها را به هم‌سوئی و هم‌گرایی بیشتر سوق می‌دهد. در این حالت رقابت دولت‌ها برای تأمین امنیت ملی جای خود را به همکاری برای تأمین امنیت همگانی در چارچوب امنیت مشترک می‌دهد. این‌گونه هم‌سوئی‌ها را می‌توان در قالب همکاری‌های امنیتی در چارچوب ناتو یا دیگر ترتیبات همکاری جویانه امنیتی مشاهده کرد. در این راه اتحادیه اروپا چشم به کمک ایالات متحده دارد. کنت والتز طی نگارش مقاله‌ای در سال ۲۰۰۰،

1 - CFSP
2 - ESDP

بر این باور خود که اتحادیه اروپا یا ائتلاف دول اروپایی به رهبری آلمان می‌تواند به قدرتی بزرگ تبدیل شود، تجدید نظر نمود. والتز مدعی شد تا زمانی که تغییری اساسی در ساختار همکاری میان دول اروپایی عضو اتحادیه اروپا رخ ندهد، وی چنین افقی را مشاهده نخواهد کرد. وی در خصوص توان نظامی اتحادیه اروپا به‌عنوان یکی از شاخص‌های مهم برای تبدیل شدن به قدرت بزرگ اظهار می‌دارد: «اتحادیه اروپا به واسطه عدم بهره‌مندی از این شاخصه، دیگر یک قدرت بزرگ محسوب نمی‌گردد؛ اگرچه ادغام توان نظامی اعضای اتحادیه می‌تواند تأمین‌کننده شاخص توان نظامی باشد، لیکن مسأله این است که این ادغام هنوز صورت نگرفته است» (خالوزاده و کیانی، ۱۳۸۷: ۹۳-۹۴). در تاریخ ۲۰ ژوئن ۲۰۰۳، خاویر سولانا^۱ نماینده عالی اتحادیه اروپایی^۲ برای سیاست خارجی و امنیتی مشترک، راهبرد امنیتی اتحادیه در دهه آینده را تهیه کرده بود را به شورای سران اتحادیه اروپایی در شهر تسالونیک^۳ یونان، ارائه کرد. در این طرح که تحت عنوان «اروپایی امن‌تر در دنیایی بهتر»^۴ تدوین شده است، سولانا اهداف استراتژیک اتحادیه اروپایی را سه مورد اصلی ذکر کرده است. نخست اینکه ما (اتحادیه اروپا) می‌توانیم سهم به خصوصی را در ثبات و حکمرانی خوب ایفاء نماییم. دوم اینکه به‌طور وسیع‌تر ما نیازمندیم که نظامی بین‌المللی را متکی بر چندجانبه‌گرایی مؤثر بنا نماییم. بالاخره اینکه ما باید با تهدیدات جدید و قدیم برخورد نماییم (خالوزاده، ۱۳۸۹: ۲۴۳-۲۴۴).

از نظر برخی نبود ابزارهای نظامی مشترک میان اعضای اتحادیه اروپا نه تنها به‌عنوان ضعف آن اتحادیه محسوب نمی‌شود؛ بلکه با توجه به نقش این اتحادیه در تحولات نظام بین‌الملل در جهت افزایش قدرت نقشی آن می‌گردد. باید اذعان داشت که اتحادیه اروپا تحولات درون ساختاری مهمی را برای ایجاد همگرایی بیشتر ایجاد نمود. به زعم بسیاری از کارشناسان در برخی از موارد دستاوردهای اتحادیه بسیار حیرت‌آور بوده است؛ گرچه نباید در بزرگ‌نمایی آن نیز اغراق نمود. همچنین نباید این واقعیت را از نظر دور داشت که در دنیایی با نگاهی رئالیستی که در آن واحدها به دنبال منافع ملی

1- Javier Solana

2- EU High Representative

3- Tescsalonick

4- A Secure Europe in a Better World

خود هستند، رسیدن اتحادیه اروپا (متشکل از ۲۷ واحد) به یک نفع جمعی در بسیاری از موارد دستاورد بسیار بزرگی محسوب می‌شود و این روند پس از ۱۱ سپتامبر قوت بیشتری گرفته است. باوجود این در شرایط کنونی به نظر می‌رسد که اتحادیه اروپا با توجه به عدم ثبات در نظام بین‌الملل، فقدان سیاست خارجی واحد، شکست اتحادیه در مدیریت بحران‌های اروپایی و بین‌المللی، در رسیدن به یک واحد منسجم و هم‌صدا در جامعه جهانی باز بماند. به همین علت همچنان اروپا در اتخاذ تصمیمات مهم بین‌المللی و مستقل از ایالات متحده آمریکا، محتاط‌تر عمل می‌کند. با در نظر گرفتن واقعیت‌های ذکر شده به نظر می‌رسد که سناریوی غالب در روند فعلی در سیاست‌های دفاعی - امنیتی اتحادیه اروپا، نقش مکمل گونه در حلقه اتصال امنیتی میان سازوکارهای امنیتی منطقه و سازمان امنیت دسته جمعی و همچنین ایجاد راهکارهایی برای پیگیری مسائل ضد امنیتی بیرون از مرزهای تعریف شده سابق باشد. در کنار این واقعیت‌ها، شواهد قرن بیست‌ویکم نشان می‌دهد که رابطه فرآتلاتنیک (در همه اشکال متفاوت آن) به نحو فزاینده‌ای در حال تحول و تغییر شکل می‌باشد. هر چند این دیدگاه بحث‌انگیز است، اما بسیاری از تحلیل‌گران به فرایند فرایند «شکاف قاره‌ای» اشاره کرده‌اند (یک واگرایی میان ایالات متحده و دولت‌های اروپایی) که می‌توان در هر کدام از حوزه‌ها این شکاف را مشاهده کرد که به لحاظ سنتی به مانند نیروهای متحد عمل کرده است.

در حالی اعضای اتحادیه اروپا به جای تمرکز بر تقویت روابط فرآتلاتنیک بر فرایند همگرایی اروپایی تمرکز کرده‌اند که همچنان می‌توان گفت در جستجوی نقشی مؤثر و مستقل‌تر از آمریکا در عرصه امنیتی و سیاسی نظام بین‌الملل می‌باشند. به‌طور کلی در خصوص رابطه اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا می‌توان گفت؛ یک نگاه فرهنگ محور معتقد است زیرساخت‌های فرهنگی و تمدنی مشترک ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا را به سوی اتخاذ مواضع یکسان و هماهنگ در قبال مسائل بین‌المللی هدایت می‌کند. رویکرد سیاست محور اما بر این اعتقاد است که اتحادیه اروپا و آمریکا، کشورهای دموکراتیکی محسوب می‌شوند که چون صلح لیبرالی میان کشورهای لیبرال و جنگ علیه رژیم‌های اقتدارگرا تلویحاً یک ارزش محسوب می‌شود، بنابراین بنیادهای سیاسی - ارزشی موجب هماهنگی میان مواضع اتحادیه اروپا و آمریکا

می‌شود. دیدگاه سوم بر اساس رویکرد رئالیستی و قدرت‌محور بر این باور است که منافع ملی جوهره اصلی سیاست بین‌الملل و قدرت نیز ابزار اصلی در نیل به اهداف محسوب می‌شود. بنابراین اتحادیه اروپا و آمریکا تنها در حوزه‌هایی مواضع همگرا و یکسان دارند که منافع ملی آنها اقتضاء می‌کند.

به هر حال با توجه به واقعیت‌های موجود و منافع همچنان متضاد در درون کشورهای اروپایی، رسیدن به درک و بینشی مشترک از سیاست‌های امنیتی - دفاعی کماکان زمان نامشخصی را ترسیم می‌کند. در پی تغییر محیط ژئوپولیتیک جابجایی قدرت‌ها و افزایش واگرایی پاریس و برلین در دوره پس از جنگ سرد به ویژه پس از اجلاس سال ۲۰۰۰ نیس محور پاریس و برلین به عنوان نقطه ارجاع سیاست اروپایی اهمیت پیشین خود را از دست داده و دچار فرسایش شده است. این محور با توجه به جایگاه فعلی دو کشور در معادلات اروپایی نامتوازن و ناکارآمد بوده و با واقعیات اروپا چندان سازگار نمی‌باشد. گرچه همکاری‌های متعارف آلمان و فرانسه استمرار دارد اما دو طرف دیگر در قبال موضوعات مهم اروپایی مانند گذشته نظرات یکسانی ندارند.

اما آنچه تاکنون بیش از هر چیز دیگر در قوام یافتن و بسط سیاست خارجی و امنیتی مشترک مؤثر بوده، این واقعیت می‌باشد که رهبران دولت‌های اروپایی بر این امر واقف‌اند که بدون داشتن یک سیاست مشترک و یک نیروی نظامی مستقل که در حکم پشتوانه آن سیاست باشد، قادر نخواهند بود که در صحنه معادلات بین‌المللی نقش مؤثری ایفا کنند و خواسته خود را دایر بر شکل‌گیری یک نظام بین‌المللی چندقطبی محقق سازند (Toje, 2011: 53-56).

موضوعات تروریسم، اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی، منازعات منطقه‌ای، ناکارآمدی دولتی و جنایات سازمان یافته تهدیدات کلیدی و در عین حال، غیر قابل پیش بینی امنیت اروپا معرفی شده است و قرار گرفتن منطقه خاورمیانه در نوک پیکان تهدیدات کلیدی امنیتی و تأکید بر ناکارآمدی دولتی در هر کجای جهان به‌عنوان منشأ تهدید امنیت اروپا، ابعاد سیاست خارجی و امنیتی مشترک را نمایان می‌سازد. اتحادیه اروپا اهداف استراتژیک خود را مقابله با تهدیدات، امنیت سازی در همسایگی اتحادیه (شرق اتحادیه، مدیترانه، بالکان، قفقاز جنوبی و جهان عرب) می‌داند و به توجه توأمان به ارتباطات

سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی در روابط خارجی اتحادیه اروپا تأکید می‌کند. در بحث چند جانبه‌گرایی مؤثر، موضوعات نظم جهانی مبتنی بر قانون، توسعه حقوق بین‌الملل، مبنا قرار داشتن سازمان ملل متحد، توسعه رژیم‌ها و معاهدات بین‌المللی، تقویت و گسترش مؤسسات تجاری، اقتصادی و مالی بین‌المللی، تقویت روابط فرآتلانتیکی، همکاری با سازمان‌های منطقه‌ای، کاربرد سیاست‌های تجاری و توسعه‌ای به عنوان ابزار کنشگری سیاسی، گسترش به زمامداری، حمایت از اصلاحات اجتماعی و سیاسی و حمایت از حقوق بشر مطلوب اروپایی‌ها گویای آن است که اتحادیه اروپایی اهداف بلندپروازانه جهانی در سر می‌پروراند. اتحادیه اروپایی از این مقطع به دنبال تعقیب فعال‌تر اهداف استراتژیک از طریق ابزارهای سیاسی و دیپلماتیک، نظامی و غیر نظامی و تجاری و توسعه‌ای است و در این میان ابعاد نظامی کارآمدتر نمودن اتحادیه از طریق ایجاد آژانس دفاعی اروپا، کاربردی نمودن نیروهای نظامی، افزایش بودجه‌های نظامی، استفاده از توانمندی‌های مشترک نظامی و غیر نظامی، بازسازی نهادی بخش دفاعی، تقویت همکاری اتحادیه و ناتو بر مبنای یک مشارکت استراتژیک، منسجم‌تر نمودن همکاری‌ها از طریق تلفیق ابزارهای مختلف سیاسی، اقتصادی و توسعه‌ای در یکدیگر، همکاری‌های پلیسی و قضایی، تقویت همکاری در عملیات هوایی و دریایی، تقویت حضور دیپلماتیک در سراسر جهان، سخن گفتن با صدای واحد در مجامع سیاسی، اقتصادی و تجاری بین‌المللی، گسترش مناسبات سیاسی، اقتصادی و توسعه‌ای با کشورهای مختلف جهان، اشتراک رویه کشورهای عضو در تلاش‌های دیپلماتیک، سیاست‌های توسعه‌ای، تجاری و زیست محیطی خود، وحدت فرماندهی و هماهنگی بهتر بین عملیات خارجی و سیاست‌های داخلی و قضایی بر آمده است. اهمیت مناسبات فرآتلانتیکی و بدون جایگزین بودن این مناسبات موضوع اصلی در روابط خارجی اتحادیه اروپایی است. حفظ و تقویت روابط همه جانبه اتحادیه با آمریکا، همچنان مهمترین محور اقدامات اتحادیه در موضوعات سیاست خارجی و امنیتی مشترک و سیاست دفاعی و امنیتی اروپایی است.

۴. سیاست‌گذاری‌های دفاعی - امنیتی اتحادیه اروپا و چالش‌های قدرت هنجاری

واقعیت این است که اتحادیه اروپا یک مجموعه هماهنگ نمی‌باشد. بسیاری از اعضای این اتحادیه، لزوماً از لحاظ ماهیت نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، هویت ملی و منافع ملی شرایط یکسان و هماهنگی با یکدیگر ندارند. در واقع درونداها و تحولات صورت گرفته در درون اتحادیه حکایت از آن دارند که الگوی قدیمی همگرایی پس از جنگ جهانی دوم نیازمند بازتعریف از طریق الگوهای جدید است. برای نمونه می‌توان گفت، سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا به دلایلی از جمله خواست قدرت‌های استعماری سابق برای کسب دوباره مقام و جایگاهشان در جهان سیاست مطرح گردید. ملت‌های اروپایی که برای قرن‌ها امور بین‌المللی را در دست داشتند، پس از جنگ جهانی دوم با افول جایگاه و منزلت خود روبه‌رو شده‌اند. فرانسه، بریتانیا (پیش از خروج از اتحادیه اروپا) و آلمان و دیگر دولت‌ها متوجه شدند که تا زمانی که متحد نشوند نمی‌توانند نفوذ چندانی در خارج داشته باشند. سیاست خارجی و امنیتی مشترک به‌عنوان بازوی سیاسی ائتلاف اقتصادی اروپاییان در نظر گرفته شد. در نتیجه، اتحادیه اروپا دیگر از اینکه یک «غول اقتصادی»^۱ و «کوتوله سیاسی»^۲ باشد خشنود و راضی نبود (استویانف، ۱۳۸۷: ۱۲۲-۱۲۱).

از طرفی برخی اعضای اتحادیه همچون فرانسه، آلمان و ایتالیا که سابقه طولانی در سیاست‌گذاری خارجی دارند چندان مایل نیستند که واحدهای سیاسی کوچک‌تری مانند جمهوری چک، دستور کار سیاست خارجی آنها را تدوین کند. از سوی دیگر، دولت‌های عضو کوچک‌تر و یا «جدید» در مقابل انحصار سیاست خارجی اروپایی از سوی کشورهای بزرگ‌تر مقاومت می‌نمایند. این واژه بیشتر از همه در قلب این مبارزه به رهبری فرانسه وجود دارد که درصدد تشکیل «اتحادیه اروپای کوچک»^۳ و خارج نگه داشتن بیشتر «اعضای جدید» است (ایزدی و هرمزی، ۱۳۸۹: ۲۳۱). به طور کلی سیاست خارجی عرصه‌ای بوده که کشورهای اروپای غربی در آن به‌صورت متعصبانه‌ای از منافع

1 - Economic giant

2- political dwarf

3- Mini EU

و سنن خاص خود حراست کرده‌اند. تدوین یک سیاست خارجی اروپایی مشترک در مصاف با تفاوت‌های ریشه‌دار در بین سیاست‌های خارجی سنتی کشورهای عضو اتحادیه دشوار است. سیاست خارجی یک کشور پیوند محکمی با هویت و استنباط خاص آن کشور از خود دارد و تلاش‌های به عمل آمده در راه تدوین یک سیاست خارجی اروپایی مشترک به شیوه‌ای به مراتب احتیاط‌آمیزتر از یکپارچگی اقتصادی که به ایجاد بازار و ارز واحد منجر گردیده، پیش رفته است (کریستیانسن، ۱۳۸۳: ج ۲، ۱۱۳۷). ولی باوجود این برخی کشورهای قدرتمند اتحادیه اروپا سعی در نزدیکی سیاست خارجی خود با سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا داشته‌اند. برای مثال از دهه ۱۹۹۰ میلادی، سیاست خارجی و امنیتی مشترک و مؤلفه نظامی آن یعنی سیاست امنیتی و دفاعی اروپا در زمره عناصر اصلی دکترین دفاعی فرانسه قرار گرفته‌اند. تا پیش از این تاریخ، دکترین دفاعی فرانسه تحت تأثیر اصول گلیستی بر حاکمیت و استقلال کشور به‌عنوان بهترین راه برای حفظ جایگاه فرانسه در سیاست بین‌المللی تأکید می‌کرد. با شکل‌گیری تدریجی اتحادیه اروپا، فرانسه در پی آن برآمد تا میان سیاست خارجی خود و همگرایی اروپایی پیوند ایجاد کند.

در پی تحولاتی که طی دو دهه اخیر همگرایی اروپایی را تا حدودی ناهموار ساخته است و نیز معاهده لیسبون که باید آن را در رده معاهدات مبنایی اتحادیه قرار داد، نگرش‌های متفاوتی نسبت به پتانسیل و قدرت فراملی اتحادیه به خصوص در قبال بحران‌ها و چالش‌های بین‌المللی به وجود آمده است. اتحادیه اروپا در مقابل یک جانبه‌گرایی مد نظر ایالات متحده آمریکا است و اتحادیه اروپا بر این باور است که جهت پیشبرد مبارزه علیه تروریسم چندجانبه‌گرایی می‌بایست در دستور کار اتحادیه اروپایی قرار گیرد. از نظر اتحادیه اروپا ایجاد ثبات و امنیت در سطح جهانی تنها از طریق سازوکارهای همکاری بین‌المللی امکان‌پذیر است نه به‌صورت یکجانبه. در مجموع اتحادیه اروپا خواهان نظام چندقطبی با نقش فزاینده سازمان ملل متحد است در حالی که آمریکا معتقد به نظام تک قطبی مبتنی بر یکجانبه‌گرایی این کشور به منظور استقرار نظم هژمونیک است. رویکرد یکجانبه‌گرایی ایالات متحده سبب به حاشیه رانده شدن جایگاه اتحادیه اروپا در سیاست بین‌الملل می‌شود و بر این اساس اتحادیه اروپا در

پی آن است که با رویکرد چانه زنی و بهره‌گیری از شیوه‌های نرم‌افزاری قدرت در چارچوب سیاست رقابت توأم با همکاری در قبال ایالات متحده آمریکا به ایفای نقش بپردازد. اروپایی که با هویتی مستقل مایل است به‌عنوان یک قطب در صحنه معادلات بین‌المللی نقش ایفا کند، اما از یکسو ملاحظات خاص ملی و از سوی دیگر برتری‌طلبی ایالات متحده آمریکا به‌ویژه در دوران بوش و تأکید بر نقش ناتو موانعی عمده بر سر راه دستیابی به این هدف به وجود می‌آورند.

از یک سو شکافی که میان کشورهای کوچک و بزرگ عضو اتحادیه اروپا وجود دارد، معضل ساختاری این اتحادیه از زمان تأسیس تاکنون بوده است (Thorhallsson and Wivel, 2006: 653-655). از سوی دیگر مسأله هویت و پیوند گسست‌ناپذیر آن با همگرایی نوین اروپایی، موضوعی است که قدمت نظری آن از دو دهه بیشتر فراتر نمی‌رود. زیرا تا پیش از امضای پیمان ماستریخت در سال ۱۹۹۲، جامعه اروپایی تنها از یک بنیاد اقتصادی مبتنی بر بازار مشترک اقتصادی بهره‌مند بود. از این‌رو، نبود یک هویت مشترک اروپایی، تهدیدی مستقیم علیه جامعه اروپا به شمار نمی‌رفت. لیکن با توسعه افقی (گسترش اروپا به سمت شرق)، عمودی (تعمیق همگرایی اقتصادی در تشکیل اتحادیه پولی و مالی و نهایتاً تعیین پول واحد اروپایی) و بخشی (افزایش اقتدار و صلاحیت نهادهای اتحادیه اروپا نسبت به حوزه‌های جدید سیاست‌گذاری) عملاً و مستقیماً فرایند همگرایی بر نافع عینی شهروندان اروپایی سایه انداخت (کیانی، ۱۳۸۹: ۱۰۲). از این لحاظ، بُعدی از چالش‌های هویتی در اروپا مربوط به ورود دولت‌های شرق اروپا به اتحادیه اروپا است. به عبارتی بخش مهمی از چالش‌های هویتی اتحادیه اروپا مربوط به گسترش آن به سوی شرق می‌باشد. در میان اعضای جدید اروپا، نوعی بی‌اعتمادی در مورد نحوه برخورد با گروه‌های قومیتی وجود دارد که نمونه بارز آن را در مورد قومیت مجار می‌توان مشاهده نمود (قوام، ۱۳۸۹: ۹۱-۹۰).

پس از آنکه ۱۸ کشور عضو اتحادیه اروپا پیش نویس قانون اساسی واحد اروپایی را تصویب کردند، با دو رأی منفی شهروندان هلندی و فرانسوی به این طرح، عملاً سرنوشت همگرایی سیاسی و اجتماعی اتحادیه اروپا و نیز فدرالیزه شدن کامل ساختار آن اتحادیه در یک افق زمانی قابل پیش‌بینی به فراموشی سپرده شد. به عبارتی، به دنبال

رای منفی مردم فرانسه و هلند به قانون اساسی بسیاری از سیاستمداران اروپا از جمله سارکوزی رئیس‌جمهور وقت فرانسه، چاره را در تدوین یک متن ملایم‌تر با جاه‌طلبی کمتر دیدند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۷-۶). بنابراین، کم‌اقبالی شهروندان اروپایی به پیش نویس قانون اساسی واحد حاوی دو پیام مهم می‌باشد و نخست جوامع اروپایی هنوز آماده پذیرش یک اروپای فدرال که حد‌اعلای همگرایی سیاسی و اجتماعی می‌باشد، نیستند. در نتیجه می‌توان چنین استنتاج نمود که اتحادیه اروپا تاکنون نتوانسته است تا به مظهر وفاداری تمام عیار ملت‌های اروپایی تبدیل گردد. دیگر در این زمینه آنکه مفهوم «شهروند اروپایی» نیز مراحل تکوینی خود را طی نموده و تا تحقق کامل آن زمان بیشتری مورد نیاز است. دوم: اتحادیه اروپا در قلمرو سیاست بین‌الملل باید بر مبنای همان سیاست خارجی «مشترک» و نه «واحد» حرکت نماید. به دیگر سخن تصمیم‌گیری در خصوص سیاست خارجی اروپا همچنان بر مبنای اصل «اتفاق آرا» صورت خواهد پذیرفت تا «اکثریت کیفی» (کیانی، ۱۳۸۷: ۲۸۹-۲۸۶). در واقع در یک جمله باید گفت قانون اساسی اروپا اگرچه گام‌هایی در پیشبرد وحدت سیاسی کشورهای عضو اتحادیه اروپا به حساب می‌آید؛ اما وحدت فرهنگی در قوانین آن نادیده شده است (Bogdandy, 2008: 241). در فرایند شکل‌گیری هویت جمعی اروپا عملاً می‌توان شکافی را میان توده شهروندان اروپایی و نخبگان سیاسی آنها ملاحظه کرد به‌گونه‌ای که در این روند به واسطه وجود مسائل هویتی، شهروندان از آمادگی ذهنی به مراتب کم‌تری نسبت به نخبگان سیاسی خویش برخوردار بودند. در حقیقت، عدم توسعه‌یافتگی نقش شهروندان در فرایند سیاست‌گذاری اجتماعی اتحادیه اروپا منجر به بروز شکافی جدید در درون اتحادیه اروپا موسوم به شکاف میان «اتحادیه نخبگان» و «اتحادیه شهروندان» شده است. تعمیق نوعی گفتمان ملی‌گرایی و سیاست هویتی احیای مسائل قومی، فرهنگی و نژادی و تبدیل مفاهیم متفاوت تنوع و کثرت به دل‌مشغولی عمده فرهنگی و سیاسی اروپا در دهه‌های اخیر، شکست گفتمان یکسان‌ساز مبتنی بر ادغام مهاجرین در بستر ارزش‌ها و فرهنگ اروپایی را نمایان ساخته است.

اتحادیه اروپا از یک «هویت نقش‌شناور» در قلمرو سیاست جهانی برخوردار می‌باشد؛ به بیان دیگر، در شرایطی که سایر قدرت‌های بزرگ در پهنه سیاست بین‌الملل

بر اساس منطق ژئوپلیتیک رفتار سیاست خارجی خود جهت‌دار و هدفمند می‌سازند، شواهد و نتایج حاصل از مطالعه سیاست خارجی اتحادیه اروپا بیانگر آن است که این اتحادیه نخواستار (و یا شاید نتوانسته) است هویت بازیگری خود را از سطوح ژئواکونومیکی و ژئوکالچرالی به سطح ژئوپلیتیکی بازنمایی نماید. منظور از شناور بودن هویت نقشی اتحادیه اروپا آن است که اعضای این اتحادیه در حرکت به سمت وجوه سخت‌افزارانه و نرم‌افزارانه قدرت نظر ندارند. این شناور بودن وضعیت، منجر به ظهور حرکت‌های نوسانی و متناقض از سوی اتحادیه اروپا در نظام بین‌الملل شده است. ممکن است گفته شود که اتحادیه اروپا هم اکنون در حال تجربه کردن مرحله‌ای سخت و سرنوشت‌ساز جهت برخورداری از وجوه سخت‌افزاری و نرم‌افزاری قدرت می‌باشد و لذا هر گونه نتیجه‌گیری در ارتباط با تعیین هویت بین‌الملل اروپا زود هنگام می‌باشد. از طرفی به نظر می‌رسد که از یکسو، در محیط بین‌المللی، قدرت‌های بزرگ نظیر ایالات متحده آمریکا، روسیه و چین خواهان یک اتحادیه اروپای قدرتمند نیستند و از سوی دیگر اتحادیه اروپا بیشتر محفلی برای اتخاذ سیاست‌های مشترک است تا ارائه یک نگرش جهانی مشترک.

۵. چالش‌های اختصاصی قدرت هنجاری

یک دهه پس از پایان جنگ سرد، بسیاری از ناظران عمیقاً در مورد وضعیت جامعه اروپا خوشبین بودند و این ادعای اندرو موراووسیک^۱ را که ایجاد بازار ارز مشخص جامعه اروپا به‌عنوان «جاه‌طلبانه‌ترین و موفق‌ترین نمونه همکاری‌های صلح‌آمیز بین‌المللی در تاریخ جهان به شمار می‌رود» را تأیید می‌کردند (Rosato, 2011: 45). اما تحولات بعدی درون اتحادیه‌ای و بین‌المللی نشان داد که فرایند ادغام سیاسی به همین سادگی‌ها اتفاق نمی‌افتد. وضعیت معکوس در هیاهوی ادغام سیاسی با رأی منفی به پیش‌نویس قانون اساسی اتحادیه اروپا برجسته شد و بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ آب سردی بر گرمای ادغام سیاسی بود. بدین ترتیب اتحادیه اروپا با چالشی مواجه است که سناریوهایی را برای آن می‌توان متصور شد. با این وجود، همگرایی‌های صورت گرفته در اتحادیه اروپا

1 - Andrew Moravcsik

این مزیت را داشته که قدرت را نسبتاً مساوی در اروپا توزیع کرده است و هیچ کشوری به طور قاطع مزیت قدرت بر همسایگان خود ندارد. نکته قابل تأمل دیگر شکاف بین نخبگان سیاسی اتحادیه اروپا و شهروندان این اتحادیه است که عدم رعایت اصول هنجاری مربوط به دموکراسی، حقوق بشر، حقوق اقلیت‌ها و نژادها و غیره را به روشنی نشان می‌دهد. در حالی که نخبگان سیاسی این اصول را در روابط خارجی خود به‌عنوان یک قدرت هنجاری، اصل قرار می‌دهند، شهروندان در درون از عدم توجه به این اصول ناراضی هستند و آن را در تظاهرات‌ها، انتخابات و عدم رأی به پیش‌نویس قانون اساسی واحد (۲۰۰۵ در هلند و فرانسه)، معاهده لیسبون (۲۰۰۸ در ایرلند) و همه‌پرسی در سال ۲۰۱۶ برای خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا به وضوح نشان داده‌اند. این موارد، موضع تردیدانگاران در خصوص آینده همگرایی اتحادیه اروپا را در دست بالا قرار می‌دهد. قائلین به این سنت فکری، با عقب‌نشینی از فرایند همگرایی، بازگشت به حاکمیت‌های ملی را مورد تأکید قرار می‌دهند.

به هر ترتیب اتحادیه اروپا به‌عنوان بازیگر هنجاری مهم در نظام جهانی اهداف و سیاست‌های خاص خود را در چارچوب قدرت هنجاری خود دنبال می‌نماید اما بی‌تردید دنبال نمودن این بُعد قدرت در نظام جهانی با چالش‌هایی مواجه است که هم نشأت گرفته از خود قدرت هنجاری و پیاده‌سازی آن در نظام جهانی است و هم متأثر از بازخورد این قدرت در این نظام. با نگاهی رئالیستی مبتنی بر منافع محوری و تأکید بر ارزش‌های مادی، اهداف ارزشی - هنجاری اتحادیه اروپا در قالب قدرت هنجاری، کمکی به این اتحادیه برای تبدیل شدن به یک قدرت برتر جهانی نمی‌کند و تدوام بازیگری اروپا در گرو همسویی با ایالات متحده و بهبود روابط فرآتلانتیکی است. بدین معنا، قدرت هنجاری اتحادیه اروپا با استفاده از ابزارهای غیرمادی تنها در ارتباط با تأثیرگذاری بر بازیگران ضعیف و یا با قدرت متوسط کارایی دارد و این ارزش‌ها و هنجارها در ارتباط با تأثیرگذاری بر قدرت‌های بین‌المللی و بزرگ حالتی خستگی و ناکارآمد دارد. این موضوع را در روابط اتحادیه اروپا با روسیه و چین به وضوح می‌توان

مشاهده کرد. باید گفت فاصله زیادی بین لفاظی‌های حقوق بشری^۱ اتحادیه اروپا و واقعیت‌های سیاست خارجی این اتحادیه وجود دارد. در واقع لفاظی‌های هنجاری این اتحادیه مانند حفظ صلح و حقوق بشر را بسیار تحت‌تأثیر قرار می‌دهد، صادرات اسلحه و کسب منافع مادی از آن طریق است. اعضای صادرکننده اسلحه اتحادیه اروپا بدون در نظر گرفتن لفاظی‌های این اتحادیه در ارتباط با صلح و حفظ ثبات در مناطق مختلف دنیا، به دنبال سود و منافع خود هستند. باوجود این اتحادیه اروپا در برخی موارد محدود (به جرأت می‌توان گفت استثنایی‌ترین و بزرگترین مورد چین است)، تحریم تسلیحاتی را برای پیشبرد اهداف هنجاری خود در دستور کار قرار داده است.

بوریس^۲ معتقد است مفهوم قدرت هنجاری اتحادیه اروپا به اندازه کافی به فهم ماهیت اتحادیه اروپا کمک می‌کند، اما این مفهوم محدودیت‌هایی نیز دارد (Bouris, 2011: 80). در این راستا گوردون معتقد است که تجارت و کمک‌های خارجی اتحادیه اروپا به سایر بازیگران (با توجه به تبلیغات انسان‌دوستانه این اتحادیه) در حالی صورت می‌پذیرد که در درازمدت منافع اقتصادی این اتحادیه تأمین گردد (Gordon, 1997/98: 82). به عبارتی دیگر، اتحادیه اروپا متشکل از اعضای است که میل زیادی به تأمین منافع خود در ابتدای امر دارند. در چارچوب کلان نیز این اتحادیه در ترسیم جایگاه هویتی خود تا آنجا به پیش می‌رود که منافع مادی به خطر نیفتد. این گزاره عقلانی است. از عوامل مهم مؤثر بر قدرت هنجاری جهانی اتحادیه اروپا، اختلافات داخلی اعضای این اتحادیه می‌باشد که ریشه در منافع و هویت‌های اعضا دارد که در این وضعیت، امکان میل اعضا به حفظ وضعیت موجود بیشتر است. در واقع یکی از کاستی‌های مهم در تجزیه و تحلیل صرف، توجه به سیاست خارجی اتحادیه اروپا، بدون در نظر گرفتن سیاست خارجی کشورهای عضو در آن است.

۱ - اگر چه باید اذعان نمود که گسترش حقوق بشر و ارزش‌های دموکراتیک در سیاست‌ها و بسیاری از اقدامات اتحادیه نهادینه شده است و آن را در روابط خود با سایر کشورها ادامه خواهد داد اما در درون این اتحادیه همچنان مسائل حقوق بشری مربوط به اقلیت‌ها، سایر نژادها، مسلمانان، حقوق کودکان و حتی حقوق زنان به طور کامل نهادینه و اجرایی نشده است و ضعف‌های حقوق بشری در این زمینه‌ها همچنان به قوت خود باقی است.

نتیجه‌گیری

درحالی‌که در اختیار داشتن قدرت نظامی نقشی مهمی در تعریف قدرت مدنی ایفا می‌نماید، اتحادیه اروپایی به این نقیصه مهم نقش‌آفرینی خود در نظام بین‌الملل (فقدان قدرت منسجم نظامی) پی برده و در صدد تقویت سیاست خارجی و امنیتی مشترک و فرایند ایجاد سیاست دفاعی و امنیتی خاص خود بر آمده است. اما تا زمان تحقق این آرزو، نمی‌توان آن را یک قدرت مدنی تلقی نمود. مراحل مختلف گسترش حوزه جغرافیایی اتحادیه اروپا، عضویت کشورها در اتحادیه اروپایی و مشارکت دادن آنها در هویت اروپایی یک اهرم مهم اتحادیه اروپایی برای نفوذ و گسترش حوزه صلح، امنیت، رفاه اقتصادی و ثبات دموکراتیک در قلمروهای پیرامونی شامل شرق و مرکز اروپا، غرب بالکان و ترکیه است. دیپلماسی چندجانبه، مشوق‌های مالی و یا وضع تحریم‌ها و مجازات‌ها، اعطای مساعدت در غالب منابع مالی، آموزشی و تدارکاتی شامل منابع نظامی و غیرنظامی، از جمله انجام عملیات پیشگیری از مناقشات و یا دولت‌سازی و استقرار ثبات ما بعد مناقشات و از همه مهم‌تر، مفهومی سازی پسامدرن حاکمیت، اتحادیه اروپایی را به یک الگوی مدیریتی تبدیل نموده است. از این‌رو اتحادیه اروپایی به استفاده بیشتر از اهرم انواع گفتگو، مشارکت و همکاری در ارتباط با کشورهای ثالث افروخته است.

هنجارهایی مانند صلح و ثبات در مناطق مختلف دنیا، حقوق بشر، دموکراسی و غیره مواردی هستند که اعضا در آن اتفاق نظر دارند و پیگیری آن‌ها را به اندازه پیگیری اهداف مادی این اتحادیه مهم می‌دانند. اما تمامی این موارد در عرصه نظر و در چارچوب قوانین و مقررات اعضا برجسته است و نمی‌توان گفت اعضا به صورت صد در صد توجه به ساختارهای غیرمادی و هنجاری را مقدم‌تر از منافع و انگیزه‌های مادی می‌دانند. چه بسا در بسیاری از موارد قدرت هنجاری اتحادیه اروپا در حد لفاظی باقی مانده است. باوجود این پیشبرد سیاست‌ها با رویکرد نرم‌افزارانه به جای سخت‌افزارانه این امکان را به اتحادیه اروپا می‌دهد تا اهداف مورد نظر خود را با کمترین هزینه‌ها به دست آورد. به عبارتی بهتر، اتحادیه اروپا با درک نظام جهانی و خواست‌های آن به این نتیجه رسیده است که به دلیل نبود سیاست نظامی و امنیتی مشترک و مستقل از ایالات

متحده در این اتحادیه، می‌تواند بر خلاف رویکرد سایر قدرت‌های بزرگ در نظام جهانی حرکت نموده و به یک بازیگر خوب در نظام جهانی تبدیل شود. این گذار به اتحادیه اروپا این مزیت را می‌دهد که هزینه کسب منافع را به کمترین میزان تقلیل دهد.

منابع

- استویانف، استویان، (۱۳۸۷)، «سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا: فرصت یا تهدید؟»، ترجمه‌شانی هرمزی، در: محمود واعظی (تدوین) و پیروز ایزدی (گردآورنده)، *سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، صص ۱۳۶-۱۱۹.
- ایزدی، پیروز و شانی هرمزی، (۱۳۸۹)، «گسترش اتحادیه اروپا؛ ابعاد و پیامدها»، در سید عبدالعلی قوام و داوود کیانی، *اتحادیه اروپا؛ هویت، امنیت و سیاست*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص ۲۰۹-۲۳۶.
- خالوزاده، سعید و داوود کیانی، (۱۳۸۷)، «اتحادیه اروپا و نظام بین‌الملل»، در محمود واعظی و داوود کیانی، *اتحادیه اروپا و سیاست بین‌الملل*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، صص ۱۲۸-۷۹.
- خالوزاده، سعید، (۱۳۸۹)، «سیاست خارجی مشترک اتحادیه اروپایی»، در سید عبدالعلی قوام و داوود کیانی، *پیشین*، صص ۲۸۲-۲۳۷.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، (۱۳۹۸)، *نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل*، جزوه درس تئوری‌های روابط بین‌الملل (کارشناسی ارشد)، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- قوام، سید عبدالعلی، (۱۳۸۵)، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، چاپ دوازدهم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین مکتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- قوام، سید عبدالعلی، (۱۳۸۹)، «چالش‌های هویتی در اتحادیه اروپا»، در سید عبدالعلی قوام و داوود کیانی، *پیشین*، صص ۹۹-۸۳.
- قوام، سید عبدالعلی و داوود کیانی، *اتحادیه اروپا؛ هویت، امنیت و سیاست*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کریستیانسن، توماس، (۱۳۸۳)، «وحدت اروپایی و منطقه‌ای»، در جان بیلیس و استیو اسمیت، *جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (موضوعات بین‌المللی، جهانی شدن در آینده)*، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی.... [و دیگران]، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ج ۲، صص ۱۱۵۹-۱۱۰۵.
- کیانی، داوود، (۱۳۸۷)، «هویت نقشی اتحادیه اروپا در نظام بین‌الملل»، در: محمود واعظی (تدوین) و

- داوود کیانی (گردآوری و تدوین)، *پیشین*، صص ۲۹۶-۲۸۱.
- کیانی، داوود، (۱۳۸۹)، «اتحادیه اروپا: هویت، امنیت و مشروعیت»، در سید عبدالعلی قوام و داوود کیانی، *پیشین*، صص ۱۰۱-۱۲۲.
- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۵)، «تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌نگاری»، مجری طرح نسرين مصفا؛ با همکاری حسین نوروزی، *نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، صص ۲۵-۱۳.
- نقیب‌زاده، احمد، (۱۳۸۲)، «مسائل اجتماعی اتحادیه اروپا»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال هفدهم، شماره ۲، صص ۳۵۶-۳۴۱.
- نقیب‌زاده، احمد، (۱۳۸۸)، «اتحادیه اروپا پس از توافقنامه لیسبون»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۳، صص ۱-۱۰.
- نقیب‌زاده، احمد، (۱۳۸۹)، «قانون اساسی اروپا و محدوده‌های هم‌گرایی»، در سید عبدالعلی قوام و داوود کیانی، *پیشین*، صص ۱۹۳-۱۷۷.
- ونت، الکساندر، (۱۳۸۵)، «اقتدارگرایی چیزی است که دولت‌ها خودشان می‌فهمند: ساختهای اجتماعی سیاست قدرت»، در: اندرو لینکلتر (ویراستار)، *جامعه و همکاری در روابط بین‌الملل*، ترجمه بهرام مستقیمی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، صص ۸۸-۲۷.
- Bogdandy, Armin von, (2008), "The European Union as Situation, Executive, and Promoter of the International Law of Cultural Diversity - Elements of a Beautiful Friendship", *The European Journal of International Law*, Vol. 19, No. 2, pp. 241-275.
- Bouris, Dimitris, (2011), "The Limits of Normative Power Europe: Evaluating the Third Pillar of the Euro-Mediterranean Partnership", *Political Perspectives*, Vol. 5, No. 2, pp. 80-106.
- Bull, Hedly, (1982), "Civilian Power Europe: A Contradiction in Terms?", *Journal of Common Market Studies*, Vol. 21, No. 2, pp. 149-164.
- Checkel, Jeffrey T., (1998), "The Constructivist Turn in International Relations Theory", *World Politics*, Vol. 50, No. 2, pp. 324-348.
- Gordon, Philip H., (1997/98), "Europe's Uncommon Foreign Policy", *International Security*, Vol. 22, No. 3, pp. 74-100.
- Hopf, Ted, (1998), "The Promise of Constructivism in International Relations Theory", *International Security*, Vol. 23, No. 1, pp. 171-200.
- Howorth, Jolyon, (2010), "The EU as a Global Actor: Grand Strategy for a Global Grand Bargain?", *Journal of Common Market Studies*, Vol. 48, No. 3, pp. 455-474.
- Manners, Ian, (2002), "Normative Power Europe: A Contradiction in Terms?", *Journal of Common Market Studies*, Vol. 40, No. 2, pp. 235-258.
- Manners, Ian, (2006), "European Union, normative power and ethical foreign policy", In: David Chandler and Volker Heins (Eds.), *Rethinking Ethical*

- Foreign Policy: Pitfalls, possibilities and Paradoxes*, New York: Routledge, pp. 116-136.
- Manners, Ian, (2008), "The normative ethics of the European Union", *International Affairs*, Vol. 84, No. 1, pp. 65-80.
- Onuf, Nicholas G., (1994), "The Constitution of International Society", *European Journal of International Law*, Vol. 5, No. 1, pp. 1-19.
- Rosato, Sebastian, (2011), "Europe's Troubles: Power Politics and the State of the European Project", *International Security*, Vol. 35, No. 4, pp. 45-86.
- Sjursen, Helene, (2006), "The EU as a "Normative" Power: How Can This Be?", *Journal of European Public Policy*, Vol. 13, No. 2, pp. 235-251.
- Thorhallsson, Baldur and Anders Wivel, (2006), "Small States in the European Union: What Do We Know and What Would We Like to Know?", *Cambridge Review of International Affairs*, Vol. 19, No. 4, pp. 651-668.
- Toje, Asle, (2011), "The European Union as a Small Power", *JCMS: Journal of Common Market Studies*, Vol. 49, No. 1, pp. 43-60.